

جمعه ۲۴ فروردین ۱۳۵۲

..... بعداز ظهر و شب در منزل گذشت. یک ساعتی منزل غلامعلی سیف ناصری که موزه فرش و اشیاء عتیقه بسیار عالی دارد رفتم و شام مختصری آنجا خوردم. با او صحبت کردم تمام فرش هایش را بخرم، در موزه علم بیرجند بگذرام و وقف بر امام رضا بکنم. قبول کرد، خدا کند پشیمان نشود....

پنجشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۵۲

..... سفیر آمریکا خواسته بود با معاونین وزارت خارجه آمریکا که برای اجتماع سفراء آنها به تهران می آیند و شرفیاب می شوند، با هلیکوپتر داخل کاخ نیاوران بنشینند. همایون بهادری معاون من گزارش داد. گفتم، بگوئید که زیادی نخورید، چنین اجازه ای نمی دهیم. به شاهنشاه تلفنی عرض کردم. خیلی خندیدند....

پنجشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۵۲

..... در خصوص سفر آمریکا عرض کردم، چون *State Visit* است باید با تشریفات کامل باشد و ضمناً گفتم خوب است شب آخر توقف شاهانه، پرزیدنت به سفارت ما بیاید. فرمودند خوب است یعنی چه؟ باید بیاید، چرا این طور گفتم؟ و عصبانی شدند. حق با شاهنشاه بود. ولی عجیب است که تا عرایضم که دو ساعت طول کشید، چندین دفعه این مطلب به ذهن شاهنشاه گذشت و باز عصبانی شدند....

دوشنبه ۴ تیر ۱۳۵۲

مخبر دیلی تلگراف و مخبر گاردین را که می خواهند مقالات مفصلی راجع به ایران بنویسند، برای سه ساعت ملاقات و مصاحبه کردم. واقعاً خسته شدم ... مخبر دیلی تلگراف سوال کرد چرا به مردم آزادی بیان و قلم نمی دهید؟ من جواب دادم وقتی مردم آنچه خواسته اند بدست بیاورند، به دست آورده اند (در نتیجه انقلاب شاه و ملت)، دیگر می خواهند چه بگویند؟ اما به طوری از این جواب خودم خجل بودم که حدی نداشت....

چهارشنبه ۱۳ تیر ۱۳۵۲

ساعت ۷:۳۰ برای مهمانی علیاحضرت شهبانو به نوشهر آمدم... بعد از شام مدتی عرایضم را به شاهنشاه عرض کردم. تعجب است در مذاکرات خودم با وزیر مختار انگلیس گفته بودم سوریه ۲۰۰۰ تانک ت - ۶۲ روسی دارد. شاهنشاه خیلی عصبانی شدند. فرمودند، من کی گفتم؟ گفتم ۲۰۰۰ تانک دارد که تعدادی هم ت - ۶۲ است. همین حالا تلفن کن، تصحیح کن. ساعت ۱۱ شب به وزیر مختار انگلیس تلفن کردم... بدبخت را از خواب پراندم و این تصحیح را کردم. بعد رفتم با شاهنشاه و ملک حسین نشستم به حرف زدن، یک ساعتی طول کشید. فرمودند، همین حالا به سفیر آمریکا تلفن کن بیاید ملک را ببیند. بدبخت سفیر آمریکا را هم از خواب پراندم، در نصف شب! حال آنکه امروز ۴ ژوئیه بود و اینها خیلی گرفتاری داشتند....

سه شنبه ۱۹ تیر ۱۳۵۲

صبح شاهنشاه به اتفاق شهبانو از نوشهر تشریف آوردند که از مهمان خودشان (ملک حسین) بدرقه بفرمایند.... شاهنشاه و شهبانو به اتفاق مهمان ها وارد شدند. من بسیار خوشم آمد که ملک صورت تمام عمله واکره خود را از نخست وزیر تا پایین بوسید، با آن که آنها دست او را نبوسیدند....

سه شنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۲

سیرالک هیوم وزیر خارجه انگلیس از من با پیغام پرسیده بود حالا که شاهنشاه به انگلیس تشریف می آورند، آیا ما تکلیفی داریم؟ گفته بودم البته که دارید. باید خودت به فرودگاه به استقبال شاهنشاه بروی. با آن که غیر رسمی توقف می فرمایند، بیچاره جواب داده بود چشم! به شاهنشاه عرض کردم. فرمودند، چرا گفتی؟ و ناراحت شدند. نمی دانم در باطن هم ناراضی بودند یا نه. ولی به هر حال من کارم را کردم....

چهارشنبه ۳ مرداد ۱۳۵۲

... امروز در مجلس آن قدر تملق گفتند که من به حال تهوع افتادم. واقعاً شاهنشاه ادعای خدایی نمی کند، مرد بسیار بزرگی است و یک انسان واقعی است. ما ایرانی ها اسکندر را با تملق به روزی انداختیم که تمام سران لشکری خودش را کشت که تملق او را نمی گفتند....

جمعه ۵ مرداد ۱۳۵۲

امروز در فرودگاه باز اخبار لوس و تلگرافات پشتیبانی مردم را از امر نفت گوش می کردم. وای که چه کار بزرگی را با این حرکات احمقانه چه قدر خراب می کنند. اوقاتم تلخ شد، رادیو را بستم. راننده من پسر باهوشی است. فهمید من عصبانی شدم. گفت: «فلانی، البته کار مهمی انجام شده، ولی ملت درست سر در نمی آورد. به اضافه اینکه قند و شکر و روغن نباتی و گوشت که مابه‌الاحتیاج مردم است، پیدا نمی شود. سیمان هم که برای ساختمان یافت نمی شود. من بعد از مدت ها دوندگی موفق شدم از شهرداری جواز ساختمان بگیرم، آن هم به زورت و می خواستم در تابستان چند اتاقی برای خودم بسازم، تازه سیمان نیست.» خیلی حرف عجیب عبرت انگیزی گفت. پشت من لرزید. خدا لعنت کند این هویدا را. مثل این که واقعاً ماموریت خرابکاری دارد و کک هم او را نمی گزد....

دوشنبه ۸ مرداد ماه ۱۳۵۲

امروز در تهران از شاهنشاه استقبال بزرگی به عمل آمد. می گویند یک و نیم میلیون نفر شرکت کرده اند. احتیاج به این کارها نیست. اگر برای چشم داخلی هاست که اغلب می دانند به چه صورت این مردم را جمع آوری کرده اند و اگر برای خارجی هاست که خارج اعتنایی به آن ندارد. جز در این گرمای تابستان باز هم مردم را ناراضی کردن نتیجه ای عاید نمی شود. قرار است تمام وکلا و سناتورها به فرودگاه بروند. اگر برای سفر آمریکاست که شاهنشاه خیلی به آمریکا تشریف برده اند، و اگر برای فتح نفت است که آن چه لازمه تملق بود در مجلسین گفته اند. وزیر دارایی می گفت در مجلس یک نفر هم در مورد قرارداد حرف نزد. تمام تملق بود و بس. عجب ملت بیچاره ای هستیم.....

جمعه ۲۶ مرداد ۱۳۵۲

از اخبار داخلی باید همان ترقی اجناس را به خصوص ترقی قیمت شکر که در دست دولت است نام ببرم. یاللعجب که نیکسون و هیث و پمپیدو و تمام مسئولین دولت های جهان هم و غم خود را مبارزه با انفلاسیون گذاشته اند و دولت ما نرخ اجناس را به شورای اصناف سپرده و خود را برکنار داشته است. و این شورا چه می کند؟ همان کاری که گربه با دنبه بکند، اگر به او سپرده شود! قندی که باید کیلویی ۲۲ ریال فروخته شود، به

پنجاه ریال در بازار سیاه گیر می آید و قیمت سایر اجناس نیز به همین نسبت بالا رفته است.... قیمت گندم از آن تاریخ تا حالا ۱۰۰ درصد بالا رفته و ملت ایران ۷۰ میلیون دلار غرامت این ندانم کاری را می دهد. در این گیر و دار جشن ۲۸ مرداد برپا می کنیم و همین مردم را به سان ورژه می بریم. یا از شاهنشاه استقبال یک میلیون نفری می کنیم. برای چه؟ من وضع را قابل انفجار می بینم و بسیار نگرانم.

یکشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۲

.... از اخبار مهم جهان قسم خوردن رییس جمهوریونان است. همه زندانیان سیاسی را عفو کرد. حتی آنها که در کودتای اخیر بحریه دست داشته اند و قول داد که جراید آزاد خواهند بود و انتخابات آزاد هم تحت یک حکومت غیرنظامی ظرف یکسال انجام می پذیرد. باری، پادشاه یونان هم مهمان ماست و هواپیمای شخصی شاهنشاه هم ایشان را آورده و می برد. من سابقاً عرض کردم، خوب نیست ایشان بیایند. فرمودند چه عیب دارد؟ ... هزار عیب دارد. این مرد حالا مخالف رژیم جدید است، خود احمقش نباید بیاید و ما را گرفتار محصور سازد. ولی این مرد آنقدر گداست که چهارروز مهمانی را مغتنم می شمارد. در زمستان که درسنت موریتز هنوز پادشاه و مهمان ما بود، خرج سلمانی خود و خانم خود و بچه هایش را درسپاهه ما می نوشت.

خاطرات امیراسداله علم (وزیر دربار محمدرضا شاه) جلد سه - ویرایش علینقی عالیخانی